

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

دوشنبه ۱۸ جنوری ۲۰۲۱

ناتور رحمانی

چرا؟

خانم! آقا! ای آنکه می دانی و می بینی، مگر بازهم خاموشی و با سکوت سنگواره ات، فقط تماشاگر مرگ تدریجی هستی و همه خوبی های هستی! **آخر چرا چرا چرا؟؟؟** وقتی جهان هستی تمامیت پهنای و وسعت اش را در یک ساحه ای محدود بین دو میله ای تفنگ می بیند و آلوده گی از اتم و فرآورد های کمیایی دگر را در آب، هوا، خاک و رگ رگ خویش احساس مینماید، دگر آواز شما شنیده نمی شود، و اگر صدای هم باشد درین فضای پرغریو و دهشتبار انفجار و انزجار سخت نارساست، و بگوش آسیب دیده ای جهان نمیرسد.

وقتی اهرمن سود و سرمایه انسان را آزمندانه بخاطر منافع خود، در زندان تفکر فوقیت طلبی به زنجیر ستم می بندد، و وی را از تمامیت حقوق مشروع اش ساقط نموده خرد و خمیرش مینماید، صدای شما برای دفاع از وی آنقدر کوتاهست، که از زبان برنیامده در زمان محو میگردد. وقتی ساحه ی یک قطبی و ساختار سیاست دسیسه و دروغ، در کازینوی شیادی و نامردمی پیوند میخورد و کارت های تقلبی بازی زیر میز های بدنام بنام توافق، مصالحه، صلح، بشریت، حقوق، همبستگی، شورا، پارلمان و دهها عنوان فریبنده و دلخوش کن دگر دست به دست میشود، کارت برنده ای شما پارچه ابلاغ تکفیر تان خواهد بود.

چرا با سکوت و خاموشی شما خود تانرا و چند همتای انگشت شمار دیگر تانرا بصورت مشخص ارزیابی می کنید، که چون نیلوفر های سپید در شب زده ترین مرداب گند زای سیاست و خباثت روز بی جا رویده اید؟

چرا متوجه نمی شوید، که فرود آمدن چند قطره ای شفاف باران، از آسمان باروت زده، زمین شوره را بارور نمی سازد؟

چرا در تاریک ترین انحنای شب مستدام با کورسوی یک شمع در بیشه های چپاول و چور (علی بابا و چهل دزد) را شناسایی میکنید ؟

چرا زیر سقف بدنام تالار پارلمانی که خشت خشت آن قصه های از دروغ ، توطئه ، خود فروختگی به دربار و به سالار و پامال کردن حق مردم به حافظه دارد ، به دفاع از حق مردم دم نمی زنید ؟

چرا قضیه مبارزان آزادی و عدالت اجتماعی چون زنده یاد داکتر محمودی ، سرورجویا ، براتعلی تاج ، بلخی و غبار نماینده های مردم را در دوره هفت شورا از یاد برده اید ، که خود شانرا مدافع حقوق هر افغان گرسنه ، برهنه ، مریض و فقیر میدانستند . به یاد بیاورید سال های متمادی زندان . شکنجه و تنهایی را که آنها چگونه با درد مردم خود سپری کردند ، بخاطر اینکه دست حیف و میل وزارت دربار یا (وزارت تامین عیاشی دربار) هوس های فروکش ناشدنی شاه عیاش (بابای ملت؟!) و اهل و تبارش را از دارایی های عامه کوتاه سازند ، کاش مانند آنها بودید که حسابدگی و شفافیت میخواستند و

چرا شما قافله ی داره دزدان جنایت پیشه و حرمت فروش را نمی بینید که داس و چکش ، شمشیر و عبا ، تسبیح و سجاده خون آلوده ای شانرا با شاهرگ مردم پاک کرده ، اشتران شانرا به درگاه و جایگاه نماینده های برحق مردم بسته اند ؟

چرا شما که خود را نماینده مردم می خوانید ، تصویر پاکیزه گی و بیگناهی تانرا در کنار دهها چهره نفرت انگیز جانی و زانی به دیوار تبلیغ می کوید ، که گویا ستاره شب تار خواهید شد ؟
چرا با دل سرشار از عشق بمردم، با دگراندیشی و تفکر آزاد به جنگ اختاپوت چند شاخ زر ، زور ، دروغ ، دورویی ، توطئه و تفتین بر نمی خیزید ؟

چرا از میراث خور استعمار ، از آدم بی صلاحیتی مزدور ی که در چنبره ای قدرت نظامی ، زیر پرچم پرستاره نفس می کشد و نقش بازی می کند توقع مردماری ، وطنپروری ، عدالت و عنایت دارید ؟

چرا چوکی در جایی می گزارید که زیر بام اش عنکبوت ریأ ، پلیدی و پلشتی تار تنیده و هر لحظه سوداگران بی ننگ تاریخ با تاری معامله ی تازه ای در قطر و در خطر با نام و خون ملت صورت میدهند ؟

چرا بازی های عقب پرده را نمی بینید که بنام صلح ، آزادی و دموکراسی ، مردم خبیر و خیراندیش را به صلیب بیداد چهار میخ میکنند ، بنام عقیده و مذهب آنها را تکفیر و تحقیر مینمایند ، یا با ترور های هدفمند محو و نابود می سازند ؟

چرا دیده به چهره های مسخ شده ای جغرافیای سیاسی خاک بخون کشیده دوخته اید ، که دیروز زیر نام نژاد و زبان ، اندیشه و ایمان منطق و منطقه همدیگر را به توپ بستند ، و تمام ویرانه های کشور را با جمجمه های سوخته و سوراخ سوراخ آزین کردند ، و امروز با ترفند دگر و بمنظور استتار واقعیت ها ، و موجه جلوه دادن جنایات خویش بخاطر نصب شدن به چوکی های ملوث ، با سند سازش معافیت همدیگر را غسل تعمید میدهند و به نفع یکدیگر میگذرند ؟

چرا مصوبات قانون از چند جای گره خورده ، دست کاری شده و کتاب عدالت را در جای میخوانید که بی هنری طلایه دار و بی دانشی و زور گویی پرچمدار است ؟

چرا درجشن هماغوشی و ازدواج سرخ سیه کار با سیاه ماندگار و سبز بی وقار کنار قاتلان ، کودتاچیان ، جاسوسان ، سخیفان و دون همتان خاموش و ساکت می نشینید ؟

چرا از کسی توقع انصاف دارید که خود با بیچاره گی تمام ، برای حفاظت و در اختیار داشتن اورنگ شاهی هرلحظه در سازش و تبنانی با بدنام ترین خائنین بمردم است ، و از هراس آنها را با امتیاز دالر ، پوند ، روبل ، دینار و کلدان اجازه ای ورود به خاک یا خانه مردم میدهد ؟!

چرا در کشوری که آرای مردم آن بزور تفنگ و نیروی پول دزدی گرفته میشود ، یا دستان تقلب و جعلکاری صندوق های کژبار را در کژ راه ها پر و خالی میسازد ، تمنای شفافیت دارید ؟

چرا روشنفکران ماله کش و مزدبگیر آلوده را ، در آن مکاره بازار سیاسی مشایعت مینمایید ، که تابوت دموکراسی از قبل ترور شده را به گورستان زمان نقل میدهند ؟

چرا شما که می توانید فریاد داد خواهی و صدای اعتراض میلیون ها افغان بخت برگشته ، مظلوم ، فریب خورده ، گرسنه ، بی پناه و آواره را انعکاس دهید خاموش استید ؟

چرا بلندتر فریاد نمی زنید ، و نمی خواهید تا این لشکر برباد رفته هماهنگ با شما در یک همسویی و پیوند مقدس ، جهت تحقق آرمان والا و به دست آوردن حقوق حقه شان کام نهنگان را پاره ، لاشخوران و خفاشان خون آشام را در همان خانه ملت ، که اگر < خانه واقعی ملت > باشد بخاطر جنایت ها و خیانت های نابخشودنی شان به محکمه بکشند ؟

چرا از عناصر وطندوست ، آگاه ، شریف ، پاک ، آزادیخواه ، مترقی ، دگراندیش ، دموکرات و غیروابسته نمی خواهید تا با قلم خویش کار شمشیر نمایند و با قدرت شگفت انگیز آن ابلسیان پنهان

شده در لباس آدمیان را در چهار راه و چهار سوق جهان رسوا بسازند ، تا مگر به رخ بیشرمی شرم پدید آید ، و عدالت تامین گردد ؟

چرا چرا چرا و دهها **چرای** دگر برای شما خانم و آقای که همه را می دانید و بازهم سنگواره خاموشید.

...
به یاد داشته باشید ، زمان به خاطر هیچ کسی منتظر نمی ماند ، دیروز به تاریخ پیوست از آن آموزه ای داشته باشید ، فردا معما است برای بهتر شدن و حل این معما توجه داشته باشید و آگاهی های بیشتر ، امروز هدیه است برای نگهداری آن به وجه نیکو کاری کنید، حرکتی نمایید و فریادی بکشید .